

# جامعه‌شناسی اخلاقی

فریبرز بیات

در واقع جامعه‌شناسی را نه به‌عنوان علم، بلکه نیرویی اخلاقی و سیاسی تلقی می‌کند. بوراوی مشکل اصلی جامعه‌شناسی معاصر را حرفه‌ای‌گرایی و دوری از جامعه و مردم به‌عنوان موضوع اصلی جامعه‌شناسی می‌داند و بر این باور است که جامعه‌شناسی معاصر از جامعه فاصله گرفته، منزوی شده و در دایره بسته متخصصان محدود شده است. در نتیجه این جامعه‌شناسی بیشتر با خودش گفت‌وگو می‌کند و جامعه‌شناسی بسته است. به همین دلیل بوراوی می‌کوشد جامعه‌شناسی و حوزه آگاهی را به بیرون از دانشگاه و به میان مردم بکشاند. او می‌خواهد دانش علوم اجتماعی را به ابزاری برای اصلاح و بهبود جامعه با مشارکت مردم تبدیل کند.

**سی‌رایت میلز** نیز از جمله جامعه‌شناسانی است که در این سنت جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد. او توجه دانش جامعه‌شناسی را به گروه‌های مردمی معطوف می‌داند و نه دانشگاه، دولت‌ها، بازار و یا نقد آثار علمی. البته به باور سی‌رایت میلز مواجهه جامعه‌شناسی با مردم نه یک‌طرفه، بلکه در قالبی گفت‌وگویی و دو طرفه شکل می‌گیرد. اما صورت دقیق و عمیق‌تر جامعه‌شناسی اخلاقی را می‌توان در دیدگاه‌ها **رابرت بلا پیگیری** کرد. از چنین منظری یکی از قدیمی‌ترین تعمیم‌های جامعه‌شناسانه آن است که هر جامعه منسجم و پایداری بر پایه مجموعه مشترکی از دریافت‌های اخلاقی درباره خوب و بد، درست و نادرست، و ... قرار دارد. تقریباً به همین میزان اتفاق نظر بر آن است که این دریافت‌های مشترک باید به نوبه خود بر پایه دریافت‌های مشترک دینی قرار داشته باشند. آن‌ها چنان تصویری از جهان ارائه می‌کنند که دریافت‌های اخلاقی معنا می‌یابند. این دریافت‌های اخلاقی و دینی بنیان مشروعیت فرهنگی جامعه و معیار داوری برای انتقاد از جامعه را فراهم می‌آورند (بلا، ۱۹۷۵: ix). از دیدگاه بلا، در فقدان چنین نظامی اخلاقی، جامعه به دامن «جنگ همه علیه همه» فرو می‌گردد.

چنین دیدگاهی مبنای نقد بلا به جامعه‌شناسی دانشگاهی مرسوم است. او می‌گوید اگر وحدت اخلاقی جامعه در حال از هم گسستن است، یکی از علامت‌ها و نشانه‌های آن غلبه ارزش‌های علمی و فناورانه بر جامعه‌شناسی است. جامعه‌شناسی مرسوم بازتاب‌دهنده فرهنگ فایده‌گرا و فردگرای آمریکایی است. جامعه‌شناسی به

جامعه‌شناسی در آغاز آرمانی اخلاقی داشت و برای تحقق آزادی، عدالت، پیشرفت و نظم اخلاقی در جامعه «بی‌هنجار» (آنومیک) و آشفتنه تلاش می‌کرد. **کنت آرزو** داشت علمی بنا کند که سرمشقی اخلاقی برای اصلاحات اجتماعی باشد و اصول بنیادین نظم و تغییر اجتماعی را برای هدایت اصلاحات اجتماعی و خروج از بن‌بست‌ها آشکار سازد. **مارکس** در برابر نظام سرمایه‌داری که به فقر و فلاکت، تبعیض و استثمار، و از خودبیگانگی خیل عظیم کارگران و مردم فرودست دامن زده بود، سوسیالیسم را پیشنهاد می‌کرد. **وبر** از هراس خود از نظم مشدد و محصورماندن در قفس آهنین عقل ابزاری مدرنیته می‌گوید.

**دور کیم** دغدغه بحران اخلاقی در جامعه معاصر را داشت و در مقابل بی‌هنجاری، سست و ضعیف‌شدن بنیادهای دینی نظم اجتماعی و فردگرایی خودخواهانه، از «نظم اخلاقی» دفاع می‌کرد و وظیفه اصلی جامعه‌شناسی را بررسی واقعیات اخلاقی می‌دانست (دور کیم، ۱۳۹۴: ۳۵). او به نوعی جامعه‌شناسی را «علم اخلاق» می‌دانست. بر همین اساس هم معتقد بود: جامعه‌شناسی اگر صرفاً نظرورزی باشد، ارزش یک ساعت صرف وقت هم ندارد.

اما در طول زمان این آرمان‌ها رنگ باختند و جامعه‌شناسی از موضوع خود، یعنی مردم و جامعه‌ای که دانش را از آن‌ها وام گرفته بود، فاصله گرفت، خود را در حصارهای «دیوان‌سالاری» (بروکراتیک) و نخبه‌گرایانه محدود و محصور کرد و به جای تلاش برای تغییر و بهبود وضع موجود و دفاع از ارزش‌های اخلاقی آزادی و عدالت، به دفاع از وضع موجود محدود شد.

در واکنش به چنین وضعیتی و با هدف بازگشت جامعه‌شناسی به رسالت اخلاقی و اجتماعی خود برای اصلاح حیات عمومی، «جامعه‌شناسی اخلاقی و مردم‌مدار» شکل گرفت. دو پرسش اساسی رویکرد اصلی این نوع جامعه‌شناسی را روشن می‌کند: «جامعه‌شناسی برای چه کسی؟» و: «جامعه‌شناسی برای چه؟» پاسخ عموماً چنین است: «برای مردم و با هدف اصلاح و بهبود و ایجاد جامعه‌ای نیک». **مایکل بوراوی** از عنوان «جامعه‌شناسی مردم‌مدار» استفاده می‌کند و می‌گوید: «مقصود من از جامعه‌شناسی مردم‌مدار علمی است که دغدغه‌اش **گروه‌های مردمی** و روشش آمیختن با آنان است.» او



گفتمانی تخصصی و دانشگاه‌محور بدل شده است که متخصصان را مخاطب قرار می‌دهد و به خدمت دولت رفاه و دیوان‌سالار درآمده است. بر پایهٔ چنین نقدهایی، بلا «جامعه‌شناسی اخلاقی» خود را بنا می‌نهد و تأکید می‌کند که این بخشی از مسئولیت جامعه‌شناس است که به تعهدات اخلاقی جامعه‌شناسی اذعان و به نفع این ترجیح ارزشی یا هنجاری دلیلی اقامه کند.

پیشنهاد بلا برای بازگشت جامعه‌شناسی به رسالت اخلاقی اصلاح اجتماعی، این است که جامعه‌شناسی نقش فلسفه‌ای همگانی را ایفا کند. او تلاش می‌کند جامعه‌شناسی را به شکل کندوکاوی میان‌رشته‌ای و با محوریت زندگی عمومی درآورد تا تحلیل اجتماعی تجربی را با جانب‌داری اخلاقی تلفیق کند.

ویژگی اساسی جامعه‌شناسی اخلاقی بلا تغییر مخاطبان اصلی آن است. در اینجا مخاطبان از دانشگاهیان به تمامی فرهیختگان تعمیم می‌یابند (سیدمن، ۱۳۹۳: ۱۴۶). مارکس و به میزان کمتری وبر و دورکیم، برای تمامی شهروندان فرهیخته می‌نوشتند. این سنت گفتمان اجتماعی مردم‌محور از افلاطون و ارسطو تا مارکس و اندیشمندان کلاسیک جامعه‌شناسی ادامه داشته است. در حالی که از دیدگاه بلا، جامعه‌شناسی معاصر و به‌طور کلی علوم اجتماعی گفتمانی را به وجود آورده‌اند که تنها متخصصان را مخاطب قرار می‌دهد. زبان فنی، پیچیده، کمی و آماری دارد، نتایج تحقیقات در مجلات حرفه‌ای منتشر می‌شوند و به‌طور کلی جامعه‌شناسی به فرهنگ منزوی‌شدهٔ دانشگاهی بدل شده است.

از نظر بلا چنین وضعیتی تأثیری نامطلوب بر رسالت اخلاقی و اجتماعی جامعه‌شناسی برای اصلاح حیات عمومی و مردم‌سالاری (دمکراتیک) دارد. تأکید بر متخصصان موجب کم‌ارزش شدن مباحثهٔ عمومی و بی‌مقداری و بی‌توجهی به شهروندان عادی می‌شود. او جامعه‌شناسی را جزئی از گفت‌وگوهای جاری دربارهٔ جامعه و موضوع‌های مورد علاقهٔ مشترک مردم، یعنی آزادی، عدالت، فقر، جنگ، صلح، اخلاق و اجتماع می‌داند.

مضمون اخلاق‌شناسی بلا به وضوح در کانون نگرش او به جامعه‌شناسی جای دارد. جامعه‌شناسان تلاش کرده‌اند برای دفاع از ادعای عینیتشان از ورود تعلقات اخلاقی خود به آثارشان جلوگیری کنند. پالودن جامعه‌شناسی از ارزش‌ها نه موفق بوده است و نه ممکن. به‌رغم لفاظی عینیت، جامعه‌شناسان نمی‌توانند از این اتهام بگریزند که داوری ارزشی به عمل می‌آورند و ایده‌ها و افکاری را ایجاد می‌کنند که حاوی پیامدهای قطعی اجتماعی، اخلاقی و سیاسی‌اند. ادعای عینیت جامعه‌شناسان باعث پرهیز از ارزش‌های جهان‌بینی (ایدئولوژیک) نمی‌شود، بلکه تنها موجب بدگمانی قهری به تمامی باورهای اخلاقی است.

بلا برخلاف خرد متعارف دانشگاهی مدعی است که جامعه‌شناسی ذاتاً ارزش‌مدار است. جامعه‌شناس جزئی از جامعه است، بنیادی‌ترین مقولات و الگوهای تبیینی جامعه‌شناسی بیانگر ایده‌های جامعه‌ای است که جامعه‌شناس عضو از آن است.

نگرش بلا به جامعه‌شناسی، به منزلهٔ تأمل اخلاقی - تلفیقی و مردم‌محور، متأثر از برداشت او از جامعه‌شناسی به مثابه جزئی از گفت‌وگوی عمومی است. هدف جامعه‌شناسی عبارت است از وارد گفت‌وگوشدن با سایر اعضای جامعه دربارهٔ مسائلی که برای همهٔ شرکت‌کنندگان حائز اهمیت باشد؛ برای مثال معنای آزادی، عدالت، نظم اخلاقی، اجتماع، یا نقش دولت. این گفت‌وگو را می‌توان به مثابه گفت‌وگوشدنی میان سنت‌ها یا مکالمه‌ای میان شیوه‌های گوناگون تفسیر واقعیت‌های اجتماعی محسوب کرد. هدف ما به منزلهٔ جامعه‌شناسان یا شهروندان، تشریح نگرش اجتماعی یا اخلاقی در هریک از سنت‌ها و بیان پیامدهای آن‌ها برای زندگی ماست. یعنی، چنانچه آرای معینی دربارهٔ خود، آزادی و عدالت پدیدار شوند، زندگی ما را تغییر خواهند داد (سیدمن، ۱۳۹۳: ۱۴۷).

در جامعه‌شناسی اخلاقی بلا، انسان مخلوقی اجتماعی است، نهادها محل اصلی زندگی محسوب می‌شوند، و علاقه‌های شخصی با هدف‌های اجتماعی در هم آمیخته شده‌اند. او پیشبرد مردم‌سالاری (دموکراسی) را مستلزم استقرار چارچوب مشترک دین اخلاقی می‌داند.

بلا جامعه‌شناسی و جامعه‌ای را به رسمیت می‌شناسد که در آن زبان انسجام اخلاقی با واژگان مسلط فردمحور گره نخورده باشد. از دیدگاه او، برای آنکه جامعه‌شناسی نقشی در اصلاح اجتماعی ایفا کند و رسالت اخلاقی‌اش را به جا بیاورد، باید توجهش را از مسائل باریک‌بینانه و تخصصی به موضوع‌های حیات عمومی معطوف کند.

به‌طور کلی جامعه‌شناسی اخلاقی بلا در عین اذعان به نقش اخلاقی و سیاسی، دقت و نکته‌سنجی علمی‌اش را حفظ می‌کند و در همان حال که به کنش فردی توجه دارد، از ساختار نیز چشم‌پوشی نمی‌کند و نیز به تبیین و تفهم هر دو توجه دارد.

#### منابع

۱. دورکیم، امیل (۱۳۶۰). فلسفه و جامعه‌شناسی. ترجمهٔ فرحناز خمسه‌ای. مرکز ایرانی مطالعهٔ فرهنگ‌ها. تهران.
۲. دورکیم، امیل (۱۳۹۴). دربارهٔ تقسیم کار اجتماعی. ترجمهٔ باقر پرهام. نشر مرکز. تهران.
۳. سیدمن، استیون (۱۳۹۳). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی. ترجمهٔ هادی جلیلی. نشر نی. تهران.
4. Bellah, Robert (1975). The broken covenant: American civil Religion in time of trial. New york. Seabury Press.